

تنها موج همبستگی کارگری است که جمهوری اسلامی را عقب مینشانند!



مصطفی اسدپور

خبر فشار به فعالین کارگری و مورد اخیر در حکم زندان محمود صالحی و جعفر عظیم زاده فضای سیاسی و رسانه ها را بخود معطوف کرده است. باید واقعا آب از سر جمهوری اسلامی گذشته باشد که پیه چنین صحنه تحقیر آمیز، مسخره ای را به تن میمالد. مطابق حکم ابلاغ شده به متهمان آنها باید به جرم تهدید امنیت ملی شش سال در حبس به سر ببرند. کل پرونده چیزی جز این نیست که صالحی و عظیم زاده در چند مورد از کارگران دعوت کرده اند که متحد شوند و حق خود را مطالبه نمایند. تماشایی است که چگونه یک نظام الهی و قدر قدرت منطقه از یال و کوپال می افتد، دوازده امام و ملائک آسمانی نظام مقدس را به امان خدا رها می کنند، ارتش و سپاه دنبال سوراخ موش میگردد، قلبه عالم "حمایت اکثریت عظیم امت مسلمان" را به کوزه می سپارد، با عجله کرکره دموکراسی و حقوق بشر و تعامل و اصلاح طلبی همه و همه پایین کشیده میشود؛ تا با خیال راحت از امنیت و ناموس مملکت دفاع گردد!

آیا واقعا کسی از میان این دستگاه حکومتی - با کمترین دوز تمدن و شعور انسانی - پیدا نمیشود که بپرسد تکلیف کارگر آن جامعه چیست؟ سی سال بس نیست، کجاست نان، کجاست مسکن، کجاست تامین زندگی؟ سی سال است بجز دزدی و خط فقر و مزخرفات مذهبی و کار کودک و تن فروشی و نکبت چه حاصل دیگری داشته اید؟ واقعا باید یک شوخی در کار باشد، حالا گیریم مصلحت موجب گیری دهان ژورنالیست و اقتصاد دان مملکت را گل گرفته باشد، آبدارچی وزارت دادگستری هم نمیتواند از جناب قاضی بپرسد: اگر این کارگران متحد نشوند و حق خود را مطالبه نکنند آیا حکومت محترم حقوق فکسنی عقب افتاده را از حلقوم سرگردنه بگیر در میاورد؟! آیا کسی نیست با یک محاسبه سر انگشتی به حضرات بفهماند، اگر ریگی به کفش ندارد با مخارج دادگاه و مامور و زندان مربوط به آقایان صالحی و عظیم زاده میتوان بیمه بیکاری دو سال کل کارگران بیکار در کردستان را تامین کرد! جناب قاضی چُسی میناید که امنیت ملی را محفوظ می دارند. حتما باید حکمتی در این حرف باشد. امنیت ملی برای سرمایه جز با سرکوب قابل تامین نیست. اما تخت و طبق ایشان برای مرعوب کردن کارگران بی مورد است. زمانی بود که کارگران بخاطر یک اعلامیه توسط همین قضات در سینه کش دیوار با گلوله اعدام میشدند... صفحه ۲

کمپین حراج حق زن!

فواد عبداللہی



خانم مهرانگیز کار نیز طبق معمول از فرصت استفاده کرده و در مطلبی تحت نام "شکلگیری دو کمپین واقع گرا"، جنبش حق زن در ایران را به دنبال روی از "کمپین" خانم های مجلس نشین و اعضای هم خانواده حکومت اسلامی کشانده تا بعد از ماجرای "برجام" اینبار خواست های عمیق و فروکوفته جنبش زنان را گوشت دم توپ انتخابات مجلس و صندوقهای رای کنند. ایشان میگویند: "آنچه به این کمپین در ماههای آینده تا زمان انتخابات مجلس شورای اسلامی، وزن خواهد داد، اقدام کمپین به آگاهی رسانی پیرامون نظرات نامزدها در باره موقعیت حقوقی زنان است... نشستن با نامزدها درباره چگونگی قانونگذاری های جنسیتی در کشور، و انتشار آن برای عموم، گام مهم و برجسته ای است که اگر برداشته شود، زنان با آگاهی از عملکرد آینده نامزدها راهی صندوق های رای می شوند..."

تا همینجا معلوم شد که این سوالیه های "مدافع حق زن" چشمشان به بازار انتخابات و وظیفه شان داغ کردن تنور این باماسکه است. همه این بساط برای این است که: عوامفریبی کنید، شو و نمایش گفتن سر مسله زن براه بیندازید و تا جایی که میتوانید موقعیت خفت بار زن در ایران را قربانی کنید؛ تا بزعم خانم کار "زنان با آگاهی از عملکرد آینده نامزدها راهی صندوق های رای شوند..."

ناگفته نماند که هاشمی رفسنجانی نیز یک هفته قبل از اعلام "کمپین" مربوطه در "دومین گردهمایی زنان تلاشگر در عرصه اصلاح و توسعه" فرموده بود که: "زنان ایرانی بعنوان نیمی از جمعیت جامعه، با مشارکت فعال و موثر در انتخابات، مطالبات خویش را در صندوقهای رای فریاد کنند و کسانی که قابلیت، توانایی و ظرفیت انجام وظایف انتخابی و انتصابی را دارند، ... صفحه ۳

دستگیری و سرکوب معترضین محکوم است!

حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

کوروش بخشنده هم از میان ما رفت!

حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

انتخابات پارلمانی ترکیه!

غلبه ترس بر خوش بینی



ثریا شهابی

انتخابات پارلمانی ترکیه که در فضایی از رعب و انسداد رسانه ها و ترور و مپ گذاری برگزار شد، با نتیجه غیرقابل پیش بینی به نفع حزب اسلام گرا و دست راستی اردوغان به پایان رسید.

به این ترتیب و با گرو گرفتن امنیت مردم، دموکراسی با غلبه ترس بر خوش بینی، پیروز شد و بالهای خود را بر فراز ترکیه به حرکت درآورد. "انتخابات" به پایان رسید، "نمایندها مردم" به این ترتیب و در این شرایط "انتخاب" شدند و همراه خود خوف و ابهام بیشتر نسبت به آینده ترکیه و منطقه را جایگزین فضای آزادیخواهانه و ترقیخواهی قبلی کردند. اردوغان این پیروزی را نشان آن دانسته است که: "مردم ما واضحا در انتخابات اول نوامبر نشان دادند که عمل و توسعه را بر مجادله ترجیح می دهند. رای دهندگان آرزوی قوی خود به وحدت و یکپارچگی را ثابت کردند". صفحه ۴

آزادی برابری حکومت کارگری

دستگیری و سرکوب معترضین محکوم است!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

کورش بخشنده هم از میان ما رفت!

حزب حکمتیست (خط رسمی)

با کمال تأسف، امروز پنجشنبه ۵ نوامبر، برابر با ۱۴ آبان ۱۳۹۴، کورش بخشنده چهره آشنا و محبوب در میان کارگران و مردم زحمتکش کردستان، عضو کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری و از فعالان پیگیر تشکل سراسری، بر اثر سگته قلبی در سنج درگذشت. وی علیرغم بارها اذیت و آزار از جانب نیروهای امنیتی، علیرغم اینکه در ماههای اخیر در بیدادگاه های جمهوری اسلامی با احکام فرمایشی و پرونده های کذابی محکوم به حبس شده بود، اما یک لحظه از امید به زندگی، دفاع از حقوق کارگران و مبارزه علیه نابرابری غافل نماند. ما جان باختن این انسان عزیز را به خانواده اش، به سوسیالیست ها و به طبقه کارگر ایران تسلیت میگوییم. کورش بخشنده هم از میان ما رفت اما کماکان نبرد بر سر آزادی، برابری و سوسیالیسم ادامه دارد و از آن آثانی است که پیروزی را باور دارند. یادش گرامی و آرمانهای انسانی و سوسیالیستی اش زنده و پیروز باد!

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
۵ نوامبر ۲۰۱۵ - ۱۴ آبان ۱۳۹۴

اسلامی ایران زده است. مجازات برنامه ساز و تولید کننده و بازیکن برنامه تلویزیونی، تنها موجب پنهان کردن ابعاد تبعیض و نابرابری و شست دستان جمهوری اسلامی ایران بعنوان حکومتی است که بنیاد آن بر تبعیض و نابرابری و تحقیر نهاده شده است.

سواستفاده جریانات قوم پرست از این اعتراضات برای دامن زدن به فضای ناسیونالیستی، جریانات قوم پرستی که خود منشا شکاف بین مردم با اعتقادات، زبان و پیشینه های ملی و قومی متفاوت اند، علاوه بر پنهان کردن دلایل و ابعاد تحقیر و توهین و تبعیض در نظام سرپا ضدبشری جمهوری اسلامی ایران، که خود موجب تفرقه بیشتر در صفوف محکومین در سراسر ایران است!

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست
(خط رسمی)
۱۸ آبانماه ۱۳۹۴

و پیشینه ملی و مذهبی، بر مبنای جنسیت، اعتقادات و گرایش جنسی، و همچنین بر مبنای طبقه اجتماعی و حجم کیف پول، بخشی از هویت جمهوری اسلامی ایران است و بیش از سه دهه است که میلیونها نفر، و سه نسل را هرروز لگد مال میکند.

جمهوری اسلامی ایران، علاوه بر حمل مدال افتخار بزرگترین حکومت رسما ضد زن و مبتنی بر آپارتاید جنسی در جهان، که بعلاوه مفتخر است مدال یک حکومت مبتنی بر آپارتاید نژادی و ملی، و "غریبه" ستیز، را نیز برگردن دارد.

فاجعه زندگی میلیونها شهروند با پیشینه افغانستانی، کسانی که علاوه بر خود، حتی کودکان و نسل های بعدی آنها هم حق داشتن برگه هویتی و دسترسی به آموزش و پرورش را نداشته اند، کسانی که سه دهه است بعنوان شهروندان رسما درجه دو از دسترسی به حداقلی از حقوق شهروندی محروم بوده اند، مهر فاشیست بودن حکومت را بر پیشانی جمهوری

طبق اخبار منتشر رسانه های داخل و خارج از کشور، امروز دوشنبه ۱۸ آبانماه، بدنبال نمایش یک برنامه تلویزیونی، گروهی از معترضین که این برنامه را توهین به ترک زبانان دانسته اند، در شهرهای مختلف از جمله تبریز، ارومیه، زنجان و اردبیل تجمع کرده اند.

براساس گزارش های دریافتی، نیروهای امنیتی برای متفرق کردن این اجتماعات اعتراضی، از گاز اشک آور استفاده کرده اند و تعدادی از معترضان را دستگیر کرده اند.

به گزارش خبرگزاری مهر، "صدا و سیما" جمهوری اسلامی ایران بابت برنامه روز جمعه ۱۵ آبان "فیتله" از آذری زبانان عذرخواهی کرده و گفت که مسئولان این برنامه توبیخ و برکنار شده اند.

حزب حکمتیست دستگیری و حمله نیروهای امنیتی به معترضین را، قویا محکوم میکند و خواهان آزادی بی قید و شرط همه دستگیر شدگان است. توهین، تحقیر، تبعیض بر مبنای زبان

های پرشوری را بر علیه دادگاه و محاکمه کارگران زندانی بر پا داشتند. سلسله اعتصابات پتروشیمی ها حکایت از هوشیاری و آمادگی کارگران در مقابله با دستگیریهای احتمالی دارد.

این تجارب باید سرعت منتقل گردد. حمایت طبقاتی از محمود صالحی و جعفر عظیم زاده و چگونگی آن دست فعالین کارگری در محل را میبوسد. اما مهمتر از هر چیز سرنوشت شاهرخ زمانی، کورش بخشنده و حکم زندان فعالین کارگری یک محور کشمکش مستقیم میان طبقه کارگر و جمهوری اسلامی در تعیین سرنوشت کل جامعه تبدیل شده است. لغو حکم زندانی عظیم زاده و صالحی و فعالین کارگری دیگر نه فقط به نیروی اعتراضی کارگری در داخل ایران بلکه به بسیج نیروی متحد کل کمونیستم این طبقه در ایران گره خورده است. آیا میتوان به همکاری رهبران کارگری فارغ از گرایش شان به جریانات سیاسی مختلف در ایجاد صف قدرتمند در دفاع از کارگران زندانی بود؟

باید با تظاهرات و با سنگ و کلوخ از محمود صالحی و جعفر عظیم زاده دفاع کرد، اما با اولین بارقه های موج تشکل و بهم بستگی کارگری است که جمهوری اسلامی راه عقب نشینی را راسا در پیش میگیرد.

تنها موج همبستگی ...

نسل بعدی کارگران با هزاران اعتصاب همه کاسه و کوزه قانون نظم را به سخره گرفته است. احکام زندانی صالحی و عظیم زاده و سایر کارگران معترض یک عملیات ایدایی و فرسایشی دستگاه امنیتی جمهوری اسلامی بیشتر نیست و فراتر نخواهد رفت. دامنه و سوابق کشمکش طبقاتی کارگری در ایران هر چه که باشد سر سوزنی از اهمیت نتایج حکم زندان این رفقای کارگر کم نمیکند. این جنبه تلخ این رویدادها است. در این رویدادها یکبار دیگر ضعف سنتهای مبارزاتی و تشکلهای کارگری خود را عیان میسازد. در تاریخ مبارزات کارگری در ایران نمونه سنتهای صندوقهای مالی و محافظ حمایت از کارگران زندانی و محافظ حمایت از خانواده زندانیان کم نیست. اعتراضات و همبستگی طبقاتی برای آزادی همزمان اعتصابات را بسیار میتوان سراغ گرفت. در شهرهای کردستان اعتصابات عمومی شهری برای آزادی زندانیان سیاسی از پیشینه قوی برخوردار است. جای خالی این سنت ها و این ابزارها را چگونه باید پر کرد؟ در اعتصابات معدنچیان بافق و چادرمولو کارگران و خانواده های کارگری صحنه

رفاه و آزادی بدون احساس امنیت، بدون زندگی در شرایطی امن، که در آن شهروندان در هراس از فقر، جنگ و تخریب، و بدون هراس از بدتر شدن اوضاع، به هر سرنوشتی که سرمایه برای آنها رقم میزند تسلیم نشوند، ممکن نیست.

بدون احساس امنیت و برخورداری از امنیتی سالم و انقلابی، که در دل آن شهروندان بتوانند رفاه و آزادی را تجربه کنند، تحقق مطالبات برحق مردم ممکن نیست. این حکم امروز بخصوص، در شرایطی که جهان سراسر به میدان تعرض تروریسم دولتی و غیردولتی تبدیل شده است، بیش از پیش صدق میکند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست مدافع برجیدن ارتش و نیروهای مسلح حرفه ای، انحلال ارتش و سپاه پاسداران و نیز کلیه سازمان های نظامی و انتظامی و جاسوسی و اطلاعاتی مخفی است.

"مشور رفاه، آزادی و امنیت مردم ایران"
را بدست گیرید!

http://hekmatist.com/2015/Hekmatist_Manshour.html

زنده باد سوسیالیسم!

مرکب بر جمهوری اسلامی!

کمپین حجاج حق زن...

از اعلام آمادگی و نامزدی نترسند و وارد میدان عرضه اندیشه های خویش برای انتخاب مردم شوند...

خانم کار و خراسانی، دستور کار خود را مستقیماً از رفسنجانی دریافت کرده اند و بسرعت باد، شال و کلاه کرده اند. پادویی قدرت و فرصت طلبی خود را هم "واقع گرایی" مینامند تا کسی تبار آنها را با رفسنجانی و روحانی به رخ شان نکشد. جالب است هنگامی که از دلایل حاکمیت ارتجاع اسلامی در ایران صحبت میشود و وقتی که در مورد رای دادن به جمهوری اسلامی و این و آن مهره مرتجع سیستم حرف به میان می آید، این طیف پادو فوراً "ناآگاهی" مردم، "ناآمادگی" مردم، و بعضاً وقیحانه "نالایق" بودن مردم را علت بازتولید عقب ماندگی و ارتجاع میدانند. اگر کسی امروز بر نمیگردد و نقش امروز و دیروشان را در بعد اجتماعی به صورتشان پرتاب کند، همه و همه از برکت حاکمیت رفسنجانی ها و روحانی ها و بقا اختناق در ایران است. وگرنه مگر کسی میتواندست جرات کند و تمایلات آرایخواهانه زنان و جوانان در ایران را به عباي رفسنجانی و مجلس جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن گره بزند.

۳- اینها بخش مفلوک و به حاشیه رانده "اصلاح طلبانی" هستند که هر از چند بار با کشیدن دستی روی سرشان از جانب سران رژیم در بازار سیاست فعال میشوند و "حق" شان را که بیش از هر چیز حفظ دکان کسب و کار سیاسی خودشان است، از جمهوری اسلامی و قوانینش گدایی میکنند. بیائید برای لحظه ای هم که شده در کارناوال تعزیه این نیروهای رنگارنگ جنبش ملی - اسلامی از توده ای و اکثریتی و جبهه ملی و نهضت آزادی و راه کارگر گرفته تا خراسانی و عبادی و مهرانگیز کار و شادی صدر و بنی صدر شریک شویم؛ که این کمپین ها قرار است بعد از پایان "برجام" دوباره بادی در آستین این لشکر شکست خورده سیاسی بدمد. شاید مدال قدردانی برای تلاشهای تاریخی خود دریافت کرده اند. شاید در پس هزیمت "اصلاح طلبی" چندان هم نباید عزا دار و عارف شد. چرا که بر خلاف "اسلام محمدی" در "اسلام آمریکایی" این طیف، زن در رده احشام باحقوق تری است!! شاید با نشان دادن این بیرق بتوان امتیازاتی از اسلام و "آقا" و دولت اعتدال و تدبیر گدایی کرد؛ و زوزه

سر داد که "اصلاحات" نهمه است. و چرا که نه! اگر بازگشت به آغوش عموسام و کلوپ "جامعه جهانی" شدنی بود، شاید دایر کردن بنگاه فروش حق زن به اسلام متمایل به غرب آنهم زمانی که بازار "اسلام محمدی" سوت و کور است شدنی باشد. از منظر این طیفی بی آینده، چه کسی میگوید که اسلام برابری زن و مرد را به رسمیت نمیشناسد؟! چه کسی میگوید که جمهوری اسلامی مدافع قرن بیست و یکمی حق زن نیست؟! که اصلاً این رژیم منظور "سر عقل آوردن" مخالفین آزادی و برابری سر بیش از صد هزار نفر را بالای دار برد، میلیونها قربانی جنگ و عظمت طلبی اسلامی - ایرانی، فقر و فلاکت اکثریت عظیم جامعه، آپارتاید جنسی و حکومت خدا و خون و خفقان را تحمیل کرده تا به موقعیت امروزش برسد؟! بیاید تاریخ را به سیاق "اصلاح طلبان" بازنویسی کنیم که منافع حقیر بورژوازی ملی و بین المللی ایجاد میکند. بیاید حتی لحظه ای هم که شده برای خاطر "کمپین تغییر چهره مردانه مجلس" اعلام کنیم که سهم ما مردم در ایران از رهایی و برابری، همان قوانین اسلامی و مجلس و دولت و حجاب اجباری و آپارتاید جنسی و تحمیق و جهل و استبداد است؛ اینبار به شرط مجلس ارتجاعی و اسلامی پنجاه پنجاه زنانه - مردانه.

همانطور که مکتب نسبت فرهنگي و رسانه های غربی شغل شریفشان در ضدیت با حقوق جهانشمول انسان، بازتولید و جعل ملیت و مذهب و قومیت برای انسانهاست، در مکتب این طیف پادو نیز حقوق انسان و نوع زن ایرانی هم با حقوق آدم سوئدی کاملاً متفاوت است. بیاید همراه با این قافله به سمت صندوقهای رای برویم و بانگ برداریم که اسلام بخشی از فرهنگ "خودمان" است. حجاب "لباسمان" است. و بنا به تعالیم قرآن "زن نیمه مرد است" و "زنان کشتزار مردان هستند". بیائید مانند خانم کار اعلام کنیم که میشود حتی خود قربانی اسلام و قوانین اسلامی بود اما میتوان همزمان "نرخ حضور زنان در مجلس اسلامی را بالا برد". بیائید همراه این طیف ملون خاک به چشم زنان و جوانان و کارگران معترض و آزادیخواه در ایران بپاشیم و اعلام کنیم که جمهوری اسلامی میتواند جمهوری سکولارها باشد. که نیازی به انقلاب، مدرنیسم، مذهب زدایی از دولت و زندگی روزمره و روابط اجتماعی و شخصی نیست. راهتان را کج کنید. توقف کنید. بجای این تلاش عظیم بیائید "اسلام را دمکراتیزه" کنید.

۴- اما نه! سناریوی بالا آمال و آرزوی گنجی، رفسنجانی، خانها کار و خراسانی، فرخ نگهدار و روحانی است. با واقعیت جامعه ایران خوانایی ندارد. باید خود را از مفروضات این طیف و این نوع کمپینهای عوامفربانه و این پروپاگاندای موهوع انتخاباتی رها کرد. حقیقت را در پس موج عظیم دستگاه ریاکاری و دروغ طبقه حاکمه بیرون کشید. این کمپین اساساً بر سر رسمیت شناختن حقوق انکار ناپذیر زن و جایگاه این مبارزه ستیغ و حیاتی در جهان معاصر و بخصوص در ایران نیست. حق زن آنهم در چهارچوب اسلام ممکن نیست. اسلام ذاتاً ضد زن است. این مجرای است که از دریچه آن و از وحشت پایین، دارند همزمان هم مراسم کفن و دفن خمینی و پان اسلامیسر را برگزار میکنند و هم دارند سیاست حفظ جمهوری اسلامی متمایل به غرب و "خوش خیم" و کرواکی را بخورد جامعه میدهند. "کمپین تغییر چهره مردانه مجلس" ربطی به مساله آزادی و برابری بی قید و شرط زن و مرد در ایران ندارد. تلاشی است در جهت معاملات و بند و بستهایشان با رژیم بعد از "برجام"؛ این کمپین ربطی به نابودی زن ستیزی ذاتی جمهوری اسلامی ندارد. تلاشی است عیب برای گرم کردن تئور انتخابات آتی مجلس اسلامی، شاخ شانه کشیدن و ترساندن زنان از لولو خورخوره دلواپسان و دکان شریعتمداری منظور تامین و تضمین کشاندن ملت به پای صندوقهای رای است؛ این اقدامی برای دفاع از لیبرالیسم غربی و مدنیت و سکولاریسم در مقابل اسلام و اسلامیسر و تاجر مذهبی نیست. صاف و سراسرست به دنبال حفظ موقعیت شکننده قوانین اسلامی در برابر جامعه بعد از "برجام" اند. اینها دارند مبانی یک اسلام "خوش خیم" و تعرض مجدد به حقوق اساسی زنان را تعریف و طرح میکنند و این "کمپین" در نقش تدارکات چپ این واقعه ظاهر شده است بطوریکه در همین یک هفته از طول عمرش به اندازه چند نماز جمعه تبلیغ دفاع از جمهوری اسلامی و قوانین آن کرده است. اکنون شرایط سیاسی و اجتماعی در ایران طوری است که هر جریان سیاسی را وادار میکند مواضع و نظراتش را در قبال نقش و حقوق زن در جامعه بطور صریح و روشن اعلام نماید؛ لذا هر نیروی سیاسی که چشم به قدرت سیاسی دارد ناگزیر به جلب و بسیج این نیروی عظیم است. در این میان "کمپین" مربوطه در بد مخلصه ای قرار گرفته است. چراکه ایدولوژی شان که اسلام "خوشخیم و خودمانی" است

مشحون از آپارتاید و مردسالاری، ضد آزادیخواهی، امتحان پس داده و در ضمن آبرویخته تر از آن است که بتواند با سواستفاده از صفت برابری طلبی توجه مدافعان راستین حقوق زنان را به خود جلب کند. آنهائی که میخواهند با تلطیف جمهوری اسلامی حمایت آشکارشان را از قوانین اسلامی توجیه کنند، بزرگترین دشمنان جنبش حق زن در ایرانند. اینها ریاکارانی هستند که رقابت با بلوکهای حریف و منافع سیاسی و اقتصادی وادارشان کرده که این موضع ارتجاعی و ضد بشری را اتخاذ کنند. اینها لحظه ای از کابوس انقلاب و خروش مردم علیه بنیادهای دین و مذهب در ایران رها نخواهند شد. اینها نه دوستان مردم و حقوق زنان، که کمپ ضد انقلاب و ارتجاع بورژوازی در ایران، در مقابل صف آزادی و برابری اند.

۵- رهایی، برابری و رفع ستم بر زن، مشغله این نم کشیده های "اصلاح طلب" نیست، امر کمونیستها و طبقه کارگر است؛ طبقه کارگر باید خواهان لغو حجاب اجباری، آپارتاید جنسی و کلیه قوانین زن ستیز حاکم در ایران باشد. در فضای بعد از "برجام" و پر از تبعیض و استعمار کنونی و تعرض وحشیانه سرمایه داری به حیات اکثریت مردم بویژه زنان، باید همپیمان آمد و قوانین اقتصادی و اجتماعی را به نفع زنان تغییر داد. امروز میتوان علیه خشونت در حق زنان ایستاد، میتوان به دین و قوانین مذهبی افسار زد، میتوان علیه مردسالاری به مبارزه برخاست، می توان از کاهش دستمزد زنان جلوگیری کرد، میتوان آپارتاید اجتماعی علیه زنان را در هم ریخت، میتوان برای مقابله با کار خانگی زنان، بیمه بیکاری مکفی را از حلقوم دولت بیرون کشید. باید به منشاستم بر زنان آگاه شده و زنان را برای رفع این ستم بسیج کرده و همپیمان بیاوریم. تنها راه قطعی رهایی کامل و همه جانبه زنان، آگاهی و اتحاد طبقه کارگر، سرنگونی نظام استثماری و سرمایه داری و برقراری آزادی، برابری و سوسیالیسم است.

۶- اما چهره های پشت این کمپین ارتجاعی، مثل همیشه ترجیح دادند سر آلفردو گارسیا را تحویل دولت بدهند، باز هم حق زنان آن مملکت را به مجلس و قوانین جمهوری اسلامی بفروشدند، پول شان را بگیرند، و بی سر و صدا به زندگی حقیرشان برگردند.

زنده باد انقلاب کارگری!

انتخابات پارلمانی ترکیه ...

هر اتفاق و رویدادی مبهم باشد، دلیل عروج اردوغان، دلیل عروج فاشیسم ترک، و برنامه عمل آن روشن و بی ابهام است. در شرایط متحول دنیای امروز و در شرایط رقابت عنان گسیخته در کمپ بورژوازی جهانی و منطقه ای، در جهان سراسر در تسخیر تروریسم دولتی و میدان داری تروریسم انواع باندهای جنایی غیردولتی، ترکیه هم همچون همه کشورهای دیگر به یک حکومت یک دست، مقتدر و "اهل عمل و قاطعیت" نیاز دارد. اردوغان در ترکیه و سیسی در مصر تنها مدل های دولت های بورژوازی هستند که امروز در خاورمیانه قادر به کنترل اوضاع در راستای منافع بورژوازی بومی و جهانی هستند.

اگر صف آزادیخواهی و برابری طلبی طبقه کارگر، کمونیسم طبقه کارگر به این قدرت شکل ندهد، اگر ترفیقخواهی پروتوری با قاطعیت و یک پارچه قدرت سیاسی را تصرف نکنند، صف مقابل، ارتجاع بورژوازی، به آن شکل میدهد. ایجاد امنیت ارتجاعی بورژوازی یا امنیت آزادیخواهانه کمونیستی و کارگری، تنها و فوری ترین راه حل طبقاتی در این شرایط است. تقابل به همین روشنی و قاطعیت است.

تا جایی که به کمپ بورژوازی مربوط میشود، از پیش معلوم بود که پس از انتخابات پارلمانی ژوئن امسال و تغییر توازن قوا به نفع گروه ها و سازمانهای چپ و اپوزیسیون، و نرسیدن حزب اردوغان به حداکثر لازم برای تشکیل دولت، شکل گیری یک دولت ائتلافی در ترکیه، اگر غیرممکن نباشد بی تردید خطر مهلکی برای این کمپ است.

از پیش معلوم بود که تشکیل یک دولت ائتلافی در ترکیه، نوعی خلا قدرت سیاسی در این کشور را بدنبال دارد. خلا و ضعف قدرت مرکزی که شرایط را برای تعرض از

پایین سرعت فراهم میکند. اینها از بهار عربی و انقلابات مصر- و تونس درس گرفته اند. اگر آن انقلابات نتوانست و هیچ بخشی از رهبری آن نمی خواست که: یک قدرت دولتی مقتدر غیربورژوازی، آزادیخواه، کارگری و کمونیستی را به کرسی بنشانند، اگر رهبری آن انقلابات "عمل و قدرت و قاطعیت" را به جای مجادله نگذاشت و به این دلیل صحنه تماما بدست ضدانقلاب افتاد، در ترکیه بورژوازی فاشیست ترک، اما پاسخ روشن طبقاتی خود را تحمیل کرده است. اردوغان نه برای تداوم بازیهای پارلمانی و مذاکره با احزاب و سازمانهای اپوزیسیون و چپ و بازی دادن اتحادیه های کارگری، که برای تحکیم قدرت و ساکت کردن پایین باز گشته است. او، برخلاف سنت رایج اپوزیسیونهای خود، توهمی به ظرفیت پارلمان و بازیهای پارلمانی و انتخاباتی ندارد.

پیروزی اردوغان و جریان ضربه ای که در انتخابات ژوئن امسال از احزاب و سازمانهای چپ و معترض به بی حقوقی و سرکوب کرد زبانان ترکیه خورده بود، یک پیشروی روشن بورژوازی ترک، با پرچم اسلامی و فاشیستی است.

در بعد داخلی، ساکت و خفه کردن پایین، یک رکن مهم سیاست اردوغان است. حفظ امنیت ارتجاعی را با کوتاه کردن دست اتحادیه های کارگری و سازمانهای مدافع حق کرد زبانان، تعرض به احزاب سازمانهای چپ و کمونیست، تعرض به دستاوردهای سکولار جامعه، تعرض به زنان و تلاش برای اسلامیزه کردن جامعه، در دستور کار دارد. امکان و عدم امکان آن راه، آگاهی، آمادگی و مقابله صف آزادیخواهی و برابری طلبی، طبقه کارگر و کمونیسم ترکیه معلوم میکند.

در بعد بین المللی، بورژوازی ترک و در راس آن دولت اردوغان موقعیت و امکانات بیشتری برای رقابت در اختیار دارد. امروز در کمپ ارتجاع بورژوازی و

در جهان چند قطبی، بازیگران متعدد و رقبای مختلف هریک برای دست بالا داشتن پشت میز مذاکره و معامله، گوشه ای را تخریب و به حلقه های ضعیف تر تعرض میکنند.

دولت اردوغان هم با استفاده از امکاناتش در مسدود کردن شاهراه فرار قربانیان جنگ و تخریب خاورمیانه، و همچنین نزدیکی اش با داعش و امکان معامله گری ش با آن، برای مذاکره با اتحادیه اروپا خود را در موقعیت مناسب تری قرار داده است. اولین بازتاب این موقعیت مناسب، بلافاصله تعرض فاشیستی به پناهندگان فراری از خاورمیانه است. فی الحال دولت آلمان به حاکمیت اردوغان بر ترکیه، بعنوان یکی از اعضا ناتو و متحد غرب، برای ساکت نگاه داشتن پایین و حفظ امنیت ارتجاعی در ترکیه و بعلاوه مسدود کردن راه فرار از خاورمیانه، امید بسته است و آماده دادن امتیاز است.

نه اتحادیه اروپا و نه خانم مرکل و دولت آلمان، مشکل بنیادینی با پذیرش یک دولت اسلام گرا در این اتحادیه ندارند. تا جایی که به هر شکل و با هر گروکشی و ارعابی نام چنین دولتی از صندوق های رای بیرون آورده شده باشد، و این دولت ها نشان دهند که قابلیت و توان ساکت نگاه داشتن پایین را دارند، اتحادیه اروپا برای آن ها فرش قرمز پهن خواهد کرد. مگر کسی از این "جهان متمدن" با اسلامیت و جنایات شیوخ عربستان سعودی تا روزی که این کشور جهنم سکوت بود، کاری داشت! حساب باز کردن بر روی تقابل و شکاف حقوق بشر و سکولاریسم دولت های غربی با دولت اسلام گرای اردوغان، توهم است. این تقابل ها و شکاف ها، بهر دلیل و در هر مقطعی که سر آنها باز شود، بی تردید محصول فشار از پائین است تا اعتراض واقعی دولت های غربی به نقض حقوق بشر! تا جایی که به طبقه کارگر و صف

آزادیخواهی و برابری طلبی در ترکیه باز میگردد، تقابل با سیاستهای اردوغان مهمترین رکن تغییر اوضاع به نفع این صف است. آنچه که اردوغان و بورژوازی فاشیست ترک در دستور کار دارد، میتواند بعنوان آرزوهای بر باد رفته این صف، برای همیشه مدفون شود. اگر صف مقابل، قربانی اوهام خود نشود. اگر صف مقابل، نه بعنوان اپوزیسیون معترض در صف تظاهرات ها، که بعنوان یک نیرو، یک حزب، یک طبقه مدعی قدرت سیاسی، در هر کجا و به هر درجه ای عملا کنترل اوضاع را بدست بگیرد و با این سیاست ها مقابله کند. از این رو مقابله با تعرض دولت اردوغان به آزادیهای سیاسی، جلوگیری از تعرض به پناهندگان فراری از خاورمیانه، مقابله با حمله به کرد زبانان، مقابله با تعرض به اتحادیه های کارگری و سایر سازمانها و احزاب سیاسی، دفاع از دستاوردهای سکولار جامعه، مهمترین پلاتفرم صف کمونیستی طبقه کارگر است.

این مقابله اما باید از پائین و به قدرت خود، شکل بگیرد. باید به قدرت خود، قدرت متشکل و متحد خود در محلات و کارخانجات و محل های کار، کنترل را بدست گرفت و جلوی سیاست های ارتجاعی اردوغان را به هر درجه ای که میتوان گرفت.

میتوان در مقابل فاشیسم ترک سد بست! تصور اینکه دهها و صدها "کمیته کنترل محله" و کارخانه و مدرسه و دانشگاه، اجازه تعرض به هیچ کرد زبان، هیچ زن، هیچ سازمان و حزب و اتحادیه ای را نمی دهند، و با قدرت مستقیم خود جلوی تعرض را میگیرند، گوشه کوچکی از پتانسیل و توانی که در اعماق جامعه نهفته است را جلوی چشم میگذارد.

تصور اینکه چند تشکل و اتحادیه کارگری علیه تعرض به پناهندگان برای مدتی دست از کار می کشند، تصور اینکه چند تشکل کارگری در اعتراض به حمله به کرد زبانان به اقدام موثری دست میزنند، تصور اینکه به محض حمله به دستمزدها، سوت توقف کار به صدا در می آید، گوشه کوچکی از امکانات عظیمی که صف مقابل بورژوازی فاشیست ترک دارد، را نشان میدهد. کمونیست ها و طبقه کارگر ترکیه میتوانند ورق را برگردانند و پایان انتخابات را به آغاز روند رشد خوش بینی و اعتماد به قدرت حکومت شوندگان، و برقراری یک امنیت سفید و انقلابی تبدیل کنند .

۷ نوامبر ۲۰۱۵

قدرت طبقه کارگر در محراب و

تشکل اوست!

www.hekmatist.com
 سردبیر: فواد عبداللهی
 fuaduk@gmail.com
 تماس با حزب
 hekmatistparty@gmail.com